

قرآن کریم آیات فراوانی را به انسان و بیان اوصاف و ویژگی‌های او اختصاص داده است. در برخی از این آیات، عالی‌ترین ثناها و ستایش‌ها درباره انسان به کار رفته و به بهترین شکل و با زیباترین الفاظ از او سخن رفته و ویژگی‌های منحصر به فردی به او نسبت داده شده است؛ در حالی که در برخی آیات دیگر، بدترین نکوهش‌ها در مورد انسان به کار رفته و او با الفاظ صریح و غیرصریح سرزنش شده است.

آیات ستایشگر انسان

۱. انسان خلیفه خدا در زمین است.^۱

۲. انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است.^۲

۳. انسان دارای شخصیتی مستقل و آزاد است و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را برخواهد گزید.^۳

۴. انسان امانت‌دار خدا و دارای رسالت و مسئولیت است.^۴

۵. انسان از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است و خداوند او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است.^۵

۶. نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است.^۶

۷. در سرشت انسان، علاوه بر عناصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد.^۷

۸. او به حکم فطرتش از قوه تمیز نیک و بد برخوردار است.^۸

۹. ظرفیت علمی انسان، بزرگ‌ترین ظرفیتی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد.^۹

مواردی دیگری نیز هست که قرآن با صراحت یا اشاره آدمی را ستوده است تا جایی که خودش نیز در آفرینش چنین مخلوقی به خودش تبریک و آفرین گفته است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) چراکه انسان را در بهترین ساختار و تقویم آفریده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) :

آیات نکوهشگر انسان

۱. انسان بسیار ناسپاس و پوشاننده حق است.^{۱۱} ناسپاسی او آشکار است.^{۱۲} علاوه بر این، او ستمپیشه است.^{۱۳}

۲. او بسیار شتابگر است.^{۱۴} اصلاً گویی از عجله آفریده شده است.^{۱۵}

۳. او بسیار حریص است؛ با رسیدن شر، ناله و فریاد می‌کند و با رسیدن به خیر، از دیگران دریغ می‌ورزد.^{۱۶}

۴. او ممسک و بخیل است.^{۱۷}

۵. اگر اندکی شر و بدی به او برسد، زود ناامید می‌شود.^{۱۸}

۶. اگر احساس کند و گمان برد که نیازش برآورده شده و دیگر به کسی نیازمند نیست، دست به شورش و طغیان می‌زند.^{۱۹}

پس از ذکر نمونه‌هایی از هر دسته از آیات، آراء پیرامون آنها را در قالب پاسخ‌هایی ارائه می‌نماییم.

پاسخ اول

ستایش‌ها ناظر به انسان با ایمان، و نکوهش‌ها ناظر به انسان بی‌ایمان است.^{۲۴}

استاد مطهری در این باره معتقد است:

حقیقت این است که این مدح و ذم، از آن نیست که انسان يك موجود دو سرشتی است: نیمی از سرشتش ستودنی است و نیمی دیگر نکوهیدنی؛ نظر قرآن به این است که انسان، همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد.^{۲۵}

از نظر استاد،^{۲۶} انسان در ناحیه خصلت‌ها و خوی‌ها، موجودی بالقوه است؛ یعنی در آغاز تولد، فاقد خوی و خصلت است؛ بر خلاف حیوانات که هر يك با برخی ویژگی‌ها متولد می‌شوند. انسان چون فاقد هرگونه خوی و خصلتی است و از طرفی خوی‌پذیر و خصلت‌پذیر است، به وسیله خصلت‌ها و خوی‌هایی که رفته رفته پیدا می‌کند، يك سلسله «ابعاد ثانوی» علاوه بر ابعاد فطری برای خویش می‌سازد. انسان یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم چهره او را به دست خودش داده است که هرگونه که خود می‌خواهد آن را ترسیم کند؛ یعنی بر خلاف اندام‌های جسمانی‌اش (که کارش در مرحله رحم به پایان رسیده است) و بر خلاف خصلت‌های روحی و اندام‌های روانی حیوانات (که آنها نیز در مرحله قبل از تولد پایان گرفته است) اندام‌های روانی انسان - که از آنها به خصلت‌ها و خوی‌ها و ملکات اخلاقی تعبیر می‌شود - به مقیاس بسیار وسیعی پس از تولد ساخته می‌شود.

پاسخ دوم

مدح‌ها ناظر به فطرت انسان و نکوهش‌ها ناظر به طبیعت انسان است.^{۲۷}

از این نظرگاه، انسان همه استعدادهاي منفي و مثبت را به شکل بالقوه داراست، اما استعدادهاي مثبت در فطرت اوست و استعدادهاي منفي در طبیعتش و اولی اصل است و دومی فرع.

پاسخ سوم

ستایش‌ها ناظر به کرامت ذاتی انسان و سرزنش‌ها ناظر به مرحله کرامت اکتسابی انسان است.

آیت‌الله مصباح در این زمینه می‌گوید: گاهی منزلت انسان به عنوان يك امر تکوینی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و به اصطلاح امروز جنبه ارزشی ندارد و گاهی به عنوان يك مفهوم اخلاقی و ارزشی، ملاحظه می‌شود.^{۲۸} یعنی يك بار ما با صرف‌نظر از معیارهاي اخلاقی، می‌توانیم موجودات را با هم مقایسه کنیم و بگوییم این موجود کامل‌تر از آن دیگری است؛ مثلاً جماد را با نبات و نبات را با حیوان و بگوییم فرضا حیوان کمالي دارد که نبات ندارد. کلمه کمال در این موارد معنای ارزشی ندارد، بلکه در اینجا مراتب وجود در نظر است. هستی در يك جا بارورتر است و آثار بیشتری دارد و در جایی کمتر. اما گاهی ما مقام و منزلت انسان را به عنوان ارزش اخلاقی بررسی می‌کنیم. وقتی می‌گوییم این انسان کامل‌تر است یا شرافت دارد، منظور مفاهیمی است که دارای ارزش اخلاقی است. با توجه به این

مقدمات وقتی آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بسیاری از اختلافات که در آیات هست به همین جا برمی‌گردد. وقتی خدا می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) در مقام مقایسه با سایر آفریده‌ها چیزهایی را ذکر می‌فرماید که ارزش اخلاقی ندارد، يك سلسله نعمت‌ها را بیان می‌کند که به انسان داده و به موجودات دیگر نداده است. در نتیجه، انسان دارای بهره وجودی بیشتر می‌شود.

پاسخ چهارم

مذمت و تقبیح خداوند به قناعت انسان به موارد و زمینه‌های خلقت او باز می‌گردد.^{۵۷}

این دیدگاه، پس از تحلیل و تقسیم اوصاف انسان، برای هر يك، حکم ویژه‌ای تعریف می‌کند.

پاسخ پنجم

برخی دیگر، مذمت‌های قرآن را از انسان، به دلیل به کارگیری ناصحیح او از کشش‌ها و غرایز مثبت و سودمند او می‌دانند.

پاسخ ششم

همه این آیات (توصیفگر انسان) ناظر به يك بعد یا يك مرحله وجودی انسان نیست؛ بلکه برخی مربوط به انسان آغازین و برخی دیگر راجع به انسان فرجامین است. ۶۸

از این نظرگاه نیز، انسان واجد همه استعدادها و گرایش‌های مثبت و منفی است، اما نهایتاً اصالت با جنبه مثبت و متعالی وجود انسان است.

پاسخ هفتم

برخی قائلند که نکوهش‌های قرآن از انسان از آن حکایت دارد که انسان هم استعدادهای مثبت دارد و هم استعدادهای منفی، انسان هم دارای قوا و استعدادهای خیرخواهانه است و هم دارای قوا و استعدادهای شرورانه؛ هم زمینه‌های فضیلت در انسان وجود دارد و هم زمینه‌های رذیلت. انسان هم می‌تواند استعدادهای مثبت خود را به فعلیت برساند و هم استعدادهای منفی خود را.

نتیجه‌گیری

آنچه که از آن می‌توان به عنوان یافته و محصول پژوهش حاضر یاد کرد عبارتند از:

۱. خداوند از سویی، به انسان امکانات و توانایی‌های ویژه‌ای بخشیده که سایر مخلوقات از آنها بی‌بهره‌اند و منحصر او به این استعدادها تجهیز شده است.

۲. از سویی دیگر، خداوند از انسان دارای اراده و اختیار، مسئولیت‌ها و تکالیفی را مطالبه نموده است.

۳. تفتن به این نکته ضروري است که دسته اول از آیات که به ستایش انسان می‌پردازند، ناظر به انسان داراي امکانات خدادادي‌اند و دسته دوم که او را نکوهش می‌کنند، ناظر به کیفیت برخوردی است که انسان در برابر تکالیف و مسئولیت‌هایش دارد. اگر انسان از عهده تکلیفش به خوبی برآمد، مستحق ستایش خواهد بود و اگر نتوانست به نحو شایسته ادای تکلیف نماید مستوجب نکوهش است.

۴. بنابراین خلط بین متعلق هر دسته از آیات، ما را در دریافت مقصود آنها دچار اشتباه می‌کند. در نهایت، تفکیک بین مراحل هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی انسان، کلید حل معمای پیش‌گفته خواهد بود.